انسان اشرف آفریده‌های الهی است، ولی اکرم شدن انسان به خودش و رفتارهایش بستگی دارد؛ زیرا اگر تقوا پیشه کند و از پلیدی‌ها و زشتی‌هایی که عقل و شرع می گوید پرهیز کند، آن زمان است که زندگی کریمانه‌ای خواهد داشت و در میان آفریده‌ها به کرامت می‌رسد، وگرنه انسانی که بی تقوایی پیشه کند، نه تنها کرامتی به دست نمی آورد بلکه از اشرفیت نیز ساقط شده و پست‌تر از چارپایان می‌شود.

بی تقوایی انسان در زندگی آن است که آدمی ابزارهای شیطانی را در زندگی بر گزیند و در تعامل با دیگران همانند شیطان بیندیشد و رفتار داشته باشد. نویسنده در این مطلب به برخی از مهم‌ترین ابزارهای زشت شیطانی که انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند و خود و دیگران را به بدبختی و شقاوت می کشانند و شرافت و کرامت را از میان می‌برند، اشاره کرده است.

ابزارهای شیطانی در زندگی انسانی

■ عباس مجیدی

ویژگی‌های زندگی انسانی

خداوند انسان را موجودی دارای اراده و اختیار آفریده است. بر اساس آیات قرآنی دو نوع از موجودات از چنین ویژگی‌ای برخوردارند که انسان و جن است و در میان همه آفریده‌ها، این دو نوع هستند که در قیامت باید پاسخگوی رفتارهای دنیوی خود باشند و بهشت و دوزخ برای آنان خلق شده است. (سوره الرحمن)

البته خداوند به سبب اینکه به آنان توانایی خاص بخشیده و اینان دارای اراده و اختیار و حق انتخاب هستند، دانایی خاصی نیز به آنان بخشیده است تا بتوانند با بهره‌گیری از این دانایی و توانایی انتخاب درستی داشته باشند. از همین رو، در میان آفریده‌های الهی تنها این دو موجود، از ویژگی‌هایی چون دارا بودن اسمای الهی برخوردارند، بااین تفاوت که انسان در مرتبه بالاتری از جن قرار دارد و با آنکه از نظر کیفیت مادی، جن از عصاره آتش و از انرژی ساخته شده (الرحمن، آیه ۱۵) و انسان از گل بدبو، (انعام، آیه۲؛ حجر، آیه۲۸؛ الرحمن، آیه۱۴) ولی از نظر کیفیت روحی و روانی، انسان یک درجه بالاتر از جن قرار دارد و وضعیت انفعال شدیدش که به‌خاطر گل بودن اوست موجب شده تا بتواند از مرتبه‌ای بالاتر از روح که فعلیت بیشتری دارد بهره‌مند شود و قابلیت آن را بیابد که از روح خاصی که دارای همه اسماء و صفات الهی است بهره‌مند شود و پذیرای چنین روحی (حجر، آیه ۲۹؛ ص، آیه ۷۲) و دارنده همه صفات الهی باشد. (بقره، آیه ۳۱)

انسان به سبب برتری در کیفیت روانی و روحی به عنوان خلیفه الهی برگزیده می‌شود (بقره، آیات ۳۰ و ۳۱) و این امکان برای همه نوع بشر فراهم می‌آید تا صفات الهی را از طریق عبودیت در خود فعلیت بخشیده و رنگ خدایی گرفته (بقره، آیه ۱۳۸) و مجاز شود تا در جایگاه ربانی (آل‌عمران، آیه ۷۹) به خلافت بر هستی بپردازد و در همه ماسوی الله از کائنات، تصرفات ربوبیتی داشته باشد. از همین رو همه هستی تحت تسخیر انسان در آمده و همگان بر انسان سجده اطاعت بردند و فرشتگان ساحت قدس که از برترین‌ها و در مرتبه عقول مجرد و محض هستند، در مقام تشریع نیز این سجده اطاعت را به نمایش گذاشتند، هر چند که ابلیس از این فرمان تشریعی الهی سر زد و عصیان ورزید (کهف، آیه ۵۰)، ولی در مقام تکوین او نیز مطیع انسان است و لذا ناتوان از تصرف مستقیم بوده و تنها می‌تواند وسوسه کند و با بهره‌گیری از خود انسان علیه خود سود برد. (ابراهیم، آیه۲۲؛ اعراف، آیه ۲۰؛ طه، آیه ۱۲۰) ابلیس در آیه ۲۲ سوره ابراهیم به صراحت از عدم سلطه خود بر انسان سخن می‌گوید و از آیات دیگر به دست می‌آید که او تنها وسوسه می‌کند و نفس انسانی را به کار می‌گیرد تا زمینه سلطه خودش را برایش فراهم آورد.

به هر حال، انسان به سبب همین ویژگی‌های استثنایی، در مقام برتری قرار دارد، هر چند جنیان از جمله ابلیس پیش از انسان خلق شده و در مقام برتری قرار داشتند (حجر، آیه ۲۷) و ابلیس گمان می‌کرد که خلافت الهی به او می‌رسد و پس از آنکه حضرت آدم (ع) آفریده شد و انسان به خلافت الهی رسید او از بابت غرورش این خلافت را نپذیرفت و عصیان ورزید، (اعراف، آیه ۱۲؛ ص، آیه ۷۶ و آیات دیگر) با این همه انسان در معرض خطری عظیم قرار دارد؛ زیرا یک دشمن درونی به عنوان هواهای نفسانی دارد که شهوت‌های او را بر می‌انگیزد و او را به اسراف و زیاده‌روی در برآوردن خواسته‌های دنیوی و نفسانی می‌کشاند. (آل عمران، آیه ۱۴) و یک دشمن بیرونی به نام ابلیس دشمن سوگند خورده‌ای دارد که اجازه نمی‌دهد تا در مسیر عبودیت قرار گیرد و بر اساس عقل و وحی عمل کرده و مظاهر اسمای الهی شده و خلافت خداوندی را به عهده گیرد. (حجر، آیه ۳۹ و آیات دیگر).

پس انسان به سبب این ویژگی‌ها باید خود مسیری درست را پیدا کند که عقل و وحی به او نشان می‌دهد (بقره، آیه ۳۸) و آن همان صراط‌مستقیم عبودیت است. (ق، آیه ۵۶)

*** از جمله ابزارها و رویه‌های شیطانی که در زندگی بشر مورد استفاده قرار می‌گیرد و موجبات تباهی فرد و جامعه را فراهم می‌آورد، می‌توان به خمر و شراب، ایجاد دشمنی و درگیری در میان انسان‌ها، شبهه‌افکنی در اعتقادات و باورها، فحشاء و منکرات ، گفتارهای ناپسند و فریبنده، نجواها و توطئه‌گری در انجمن‌ها و محافل و مانند آن اشاره کرد.**

انتخاب شیطانی

اما بسیاری از مردم در انتخاب مسیر به گمراهی می‌روند و همان انتخابی را انجام می‌دهند که شیطان انتخاب کرده و موجبات هبوط و سقوط خود و انسان را فراهم می‌آورند و سرانجام به دوزخ فراق اسمایی گرفتار می‌شوند.

اگر ابلیس به سبب خود برتر بینی در کیفیت خلقت جسمی‌اش، گرفتار شد و عصیان ورزید و حکم تشریعی الهی را انجام نداد و از اطاعت فرمان الهی سرباز زد، بسیاری از انسان‌ها به سبب گرفتار شدن به غرور و فریب ابلیسی این راه را انتخاب می‌کنند و همان‌گونه که حضرت آدم(ع) گرفتار فریب و غرور ابلیسی شد و از بهشت خاص خود هبوط کرد و بسیار تلاش کرد تا خود را با توبه و بهره‌گیری از کلمات الهی از این دار هبوط و خانه غرور بیرون آورد، هر فرزند آدمی، گرفتار این غرور است و اگر نتواند راه را بشناسد و انتخاب درستی داشته باشد در دوزخ خشم الهی سقوط خواهد کرد و در دوزخ فراق می‌سوزد (اعراف، آیه ۱۷۹).

ابزارهای شیطانی

مسیری که بسیاری از انسان‌ها به جای صراط‌مستقیم عبودیت و پیروی از احکام عقل و شرع و حرکت در مسیر تقوای الهی به اراده و اختیار آزادانه خود انتخاب می‌کنند، راه‌های شیطانی است که جز بدبختی و شقاوت در دنیا و آخرت نتیجه‌ای ندارد. این‌گونه است که همانند ابلیس و شیطان، هواهای نفسانی خود را معبود خویش قرار می‌دهند و می‌خواهند آن را ارضا کرده و اطاعت او را نمایند. پس به جای آنکه دین و آیین الهی را برگزینند دنیا را که بازیچه‌ای از لهو و لعب است بر می‌گزینند و بدان سرگرم می‌شوند، (اعراف، آیه ۵۱) و همان مسیر شیطانی را می‌روند. (اعراف، آیه ۳۰)

پس در زندگی از همان ابزارهایی که شیطان برای فریب انسان استفاده کرده بهره می‌گیرند و تحت آموزش شیطان و ولایتش زندگی خودشان را سامان می‌دهند. این‌گونه است که شیطانی فکر و عمل می‌کنند و همان ابزارهای شیطانی را علیه هم‌نوعان خود به کار می‌گیرند تا به متاع اندک دنیا برسند و خلافت و آخرت خود را به بهای اندک بفروشند و تحت ولایت شیطان زندگی کنند.

ابلیس به عنوان بزرگ شیاطین، همه ابزارهای بدبختی و پلیدی را به کار می‌گیرد و به انسان می‌آموزد که چگونه شیطانی فکر و عمل کند و به جای ابزارهای خوب و خیر از ابزارهای بد و زشت بهره‌مند شود.

این گونه است که انسان‌های شیطانی از ابزارهای بدی چون اختلاف و تفرقه در میان هم نوعان استفاده می‌کنند (بقره، آیه ۲۰۸)، و می‌کوشند تا با بهره‌گیری از تفرقه و اختلاف، اهداف شوم و پلید خودشان را پیش برند؛ زیرا وحدت و اتحاد میان مردم اجازه نمی‌دهد تا آنان به ظلم و ناروا، از دیگران بهره‌کشی نمایند؛ اما وقتی اختلاف هست می‌توانند از این آب گل‌آلود استفاده کنند؛ چنان که استکبار جهانی امروز با اختلاف‌افکنی میان مردم جهان و به‌ویژه مسلمانان و بر طبل اختلاف شیعه و سنی کوبیدن و یا قومیت‌ها و نژادها بر آن است تا بر جهان اسلام و منابع مادی و غیر مادی آن مسلط شود.

خداوند در آیه ۱۰۰ سوره یوسف و ۵۲ سوره اسراء و نیز ۳۴ و ۳۶ سوره فصلت بیان می‌کند که افساد و اخلالگری در روابط انسانها، از دامهای شیطان است. پس اجازه داده نشود که شیاطین جنی و انسی از این ابزار و دام برای رسیدن به مقاصد خودشان استفاده کنند بلکه انسان‌ها باید با اتحاد خود، اجازه هرگونه سوءاستفاده را از آنان سلب کنند.

*** خداوند در قرآن بیان می‌کند که افساد و اخلالگری در روابط انسانها، از دامهای شیطان است. پس اجازه داده نشود که شیاطین جنی و انسی از این ابزار و دام برای رسیدن به مقاصد خودشان استفاده کنند بلکه انسان‌ها باید با اتحاد خود، اجازه هرگونه سوءاستفاده را از آنان سلب کنند.**

انسان ابلیسی در حوزه اقتصادی به جای آنکه بر تولید و کار تاکید کند، به قمار و ربا و کم فروشی و گران‌فروشی تاکید می‌کند؛ زیرا در چنین فضایی است که می‌تواند بی‌هیچ رنجی از دستاوردهای دیگران سود برد و به ظلم و ناروا بر منابع مادی و مالی دیگران مسلط شود و به عیش و عشرت بپردازد. (مائده، آیه ۹۰)

خداوند بارها به مسائل اقتصادی اهتمام می‌ورزد زیرا بیشترین سوءاستفاده در این حوزه صورت می‌گیرد و ابلیس و شیاطین جنی و انسی همراه و تحت ولایش همواره از این حوزه برای رسیدن به مقاصد پلید و زشت خود بهره می‌گیرند. با نگاهی به سوء استفاده‌های شیاطین از این حوزه از طریق ابزارهای پیش گفته‌ای چون ربا و قمار و همچنین تبذیر و اسراف در مصرف (اسراء، آیه ۲۷) می‌توان دریافت که باید مسائل اقتصادی را یکی از مهم‌ترین ابزارهایی دانست که شیطان به امید سوء استفاده از آن در کمین بشر است.

اسراف و تبذیر رویه‌ای است که در آن امکان استفاده از برکات و نعمت‌های الهی به دیگران داده نمی‌شود و به جای آنکه نعمت صرف رشد و بالندگی و بهره‌مندی انسان شود بیهوده تباه می‌شود و انسان‌های دیگر بی‌بهره از آن نعمت می‌مانند. این رویه و ابزار شیطانی در جوامع بشری میان اشراف و طبقات بالای جامعه به شدت رواج دارد. در حقیقت رویه و ابزاری شیطانی که جزو عادات ملت‌های به ظاهر متمدن و طبقات اشراف و مترف در آمده است.

عده‌ای از این مردم به جای اینکه در برآورد خواسته‌ها و غرایز طبیعی از مسیرهای طبیعی استفاده کنند، از روش‌ها و ابزارهای زشت و پلید و غیر طبیعی بهره می‌برند، آنان مثلا برای برآورد نیازهای طبیعی جنسی از طریق ازدواج و مانند آن به فحشاء و منکرات دامن می‌زند تا بتوانند از زنان و مردان سوء استفاده جنسی کنند. (بقره، آیات ۱۶۸ و ۱۶۹).

در این آیات همچنین بیان شده که شیاطین برای رسیدن به مقصود خویش از افترا و بدعت‌آفرینی استفاده می‌کنند، زیرا اگر جامعه در سلامت روانی باشد هیچ کس نمی‌تواند با ظلم کردن، به استثمار مادی و جنسی بپردازد ولی با بدعت‌آفرینی و استحمار توده‌ها این امکان برای آنان فراهم می‌شود که از منافع دیگران بی‌هیچ رنجی بهره برند.

بدعت‌آفرینی به معنای آن است که راه‌های جدیدی را که عقل و شرع آن را نمی‌پذیرد و طبیعت انسان بدان عادت ندارد، ایجاد کنند و به سبب اینکه طبیعت آدمی جدید پسند است، بی‌توجه به سود و زیان آن از آنها استفاده کند.

از دیگر ابزارها و رویه‌های شیطانی که در زندگی بشر مورد استفاده قرار می‌گیرد و موجبات تباهی فرد و جامعه را فراهم می‌آورد، می‌توان به خمر و شراب (مائده، آیات ۹۰ و ۹۱)، ایجاد دشمنی و درگیری در میان انسان‌ها (همان؛ یوسف، آیه ۱۰۰)، شبهه‌افکنی در اعتقادات و باورها (زخرف، آیات ۶۱ و۶۲)، فحشاء و منکرات (بقره، آیات ۱۶۸ و ۱۶۹)، گفتارهای ناپسند و فریبنده (انعام، آیات ۱۱۱ و ۱۱۲؛ اسراء، آیه ۵۳)، نجواها و توطئه‌گری در انجمن‌ها و محافل (مجادله، آیه ۱۰) و مانند آن اشاره کرد.

با نگاهی به افکار و اعمال خود و دیگران می‌توانیم بفهمیم که تا چه میزان گرفتار دام ابلیس و شیاطین بوده و از ابزارها و رویه‌های آنان بهره می‌گیریم. برخی عادت کرده‌اند که در بعضی امور همیشه اهل فریب و افترا باشند و برخی هم اهل اسراف و تبذیر باشند در حالی که خود را مسلمان می‌دانند. ما باید همواره از خود شیطانی و شیطان، به خدا پناه بریم و با استعاذه به خداوند و توکل بر او، مانع تسلط شیطان و افکار و رفتارهایش بر خودمان شویم (نحل، آیات ۹۸ و ۹۹)؛ زیرا اگر این گونه نباشیم نمی‌توانیم از شر هواهای نفسانی درونی و وسوسه‌های شیطان بیرونی درامان باشیم. (آل‌عمران، آیات ۳۷ و ۳۸).

بسیاری از مردم با مجادله و پافشاری بر عقاید موهوم و غیر علمی همان راه شیطان را می‌روند (حج، آیات ۳ و ۴) و از ابزارهای شیطانی برای فجور و عبور از خطوط قرمز الهی استفاده می‌کنند و به ظاهر شبهه علمی دارند در حالی که گرفتار شهوت عملی و هواهای نفسانی هستند. (قیامت، آیات ۴ و ۵).

به هر حال، باید مراقب بود در دام شیطان نیفتیم و در زندگی، روش و ابزارهای شیطانی را به عنوان ابزار کارآمد استفاده نکنیم و موجبات بدبختی خود و دیگران را فراهم نیاوریم. هوشیاری و بیداری، لازمه موفقیت و گذر از گردنه عصر دنیا در مدت کوتاه عمر است. باشد که با توکل و ایمان و حرکت در مسیر عبودیت صراط‌مستقیم عقل و وحی شرافت خود را حفظ کرده و به کرامت خود بیفزائیم و اکرم آفریده‌ها شویم. (حجرات، آیه ۱۳).

اِحباط؛ زدن سنگ بر شیشه نیکوکاری

■ منصور حسینی

نیکوکاری امری پسندیده و ارزشی است؛ اما زمانی نیکوکاری معنای واقعی پیدا می‌کند که بی‌مزد و منت باشد. برخی‌ها مانند گاو نه من شیرده هستند که در آخر کار با یک لگدپرانی همه کارهای نیک خود را از میان می‌برند. احباط به معنای هدر دادن عمل نیک و صالح است. این فاسد کردن و هدر کردن یا با نیت و انگیزه باطل و پلید است، یعنی شخص حسن فاعلی ندارد، یا آن که پس از انجام عمل نیک و صالح، با اذیت و آزار و منت و مانند آن، آن را بی‌ارزش و تباه می‌سازد.

نویسنده در این مطلب نقش احباط را در تباهی کارهای نیک و اعمال صالح بیان کرده و آثار و پیامدهای مادی و معنوی آن را یادآور شده است.

* * *

یکی بر سر شاخ بن می‌برید

فطرت انسانی، هم خوب و بد را می‌شناسد و هم به خوب گرایش دارد و از بد بیزار است. (شمس، آیات ۷ تا ۱۰) و طبیعی است که کسانی را که کارهای خوبی انجام می‌دهند می‌ستاید و برای آنان ارزش و احترام خاصی قائل است، حتی اگر خود نتواند مانند دیگری کارهای نیک و خوب انجام دهد ولی در دل کار نیک را می‌ستاید و نیکوکار را دوست می‌دارد.

البته توده‌های مردم تنها به خود کار نیک توجه دارند و به نیت و انگیزه نیکوکار توجه و اهتمامی پیدا نمی‌کنند؛ زیرا نیت و انگیزه، امری باطنی است و نمی‌توان به سادگی از آن آگاه شد. اما اسلام در تحقق واقعی نیکوکاری نه تنها به حسن فعل و نیکو بودن کار توجه دارد، بلکه به حسن فاعل و انگیزه‌ها و نیات نیکوکار نیز اهتمام می‌ورزد. از این رو در آیات قرآنی همواره قبولی عمل صالح با شرایط و عناوینی همراه است که بیانگر اهتمام به نیات و انگیزه‌هاست. خداوند بصراحت در آیه ۲۷ سوره مائده می‌فرماید: انما یتقبل الله من المتقین؛ خداوند تنها از متقین و پرهیزگاران می‌پذیرد. یا در آیه ۱۰ سوره فاطر از ارتباط تنگاتنگ ایمان و عمل صالح سخن به میان می‌آورد که بیانگر ارتباط حسن فاعلی با حسن فعلی است. در بسیاری از آیات قرآنی ایمان و عمل صالح با هم به عنوان عامل رستگاری معرفی شده است؛ چرا که ایمان به معنای اخلاص در عمل صالح است؛ به این معنا که شخص تنها برای رضای خداوند و خشنودی اوست که کارهای نیک را انجام می‌دهد و هیچ قصد و نیت دیگری را در آن دخالت نمی‌دهد. خداوند در آیه ۹ سوره انسان (دهر) به اخلاص در نیت و انگیزه توجه داده و آن را موجب ارزش عمل صالحی چون اطعام دیگران معرفی می‌کند.

بنابراین، برخلاف رویه توده‌های مردم که تنها به حسن فعل توجه می‌کنند و به انگیزه‌ها و نیات توجهی ندارند، خداوند بر ترکیب حسن فعلی با حسن فاعلی تاکید دارد و آن را ارزشی می‌داند.

البته باید گفت که توده‌های مردم هر گاه از قبح فاعلی آگاه شوند، نسبت به حسن فعل نیز همین گونه رفتار می‌کنند؛ زیرا اگر به نیات و انگیزه‌ها توجهی نمی‌کنند، از آن روست که اصل در رفتار دیگران را حسن فاعلی دانسته و اصالت صحت را در اعمال و رفتار دیگران پیاده می‌کنند. پس وقتی از کسی کار نیکی می‌بینند آن را به طبیعت و نیت خوب و نیک شخص حمل کرده و می‌گویند که طینت پاک و خوب اوست که وی را به انجام این کار نیک کشانده است. اما وقتی به هر طریق این باطن آشکار شود و نیات باطنی و نهان از طریق حتی نشانه‌ها هویدا شود، نسبت به کسی که حسن فاعلی ندارد، بیزاری می‌جویند و کار نیک او را نمی‌پذیرند و آن را از مصادیق «طمع گرگ» می‌دانند. به این معنا که از نظر مردم این سلام و نیکوکاری تنها به طمع نزدیکی و سوءاستفاده از دیگران است و شخص در حقیقت هیچ بهره‌ای از نیکوکاری نبرده است و همانند گرگ دارای نیات پلید و زشتی است.

از نظر قرآن، گاه اعمال صالح با حسن فاعلی و نیت خوب همراه است، اما پس از مدتی شخص کاری می‌کند که آن عمل نیک و صالح تباه و فاسد می‌شود. چنین رفتاری از نظر اسلام همان «احباط» است. احباط از ماده «حبط» و در اصل به معنای فاسد کردن و هدر دادن است. (المصباح المنیر، ذیل واژه حبط)

شخص پس از این که کاری نیک را با نیت خیرخواهانه و انگیزه‌ای خوب انجام می‌دهد، آن را با کارهای بدی چون منت‌گذاری، اذیت و آزار و مانند آن تباه می‌کند و از میان می‌برد.

البته برخی‌ها اصطلاح قرآنی احباط را در معنای دیگر گرفته و گفته‌اند که: احباط در اصطلاح، انجام عمل به گونه‌ای است که برخلاف وجه استحقاق ثواب باشد. به این معنا که احباط درباره اعمالی است که حسن فعل همراه با حسن فاعل نیست.

پس اگر شخصی بر اثر اعمال نیک مستحق ثواب شده و لکن ثواب اعمال او بر اثر اعمال ناپسند دیگری چون منت و اذیت و آزار از بین برود، این دیگر از مصادیق احباط نیست، زیرا چنین تفسیری از احباط با دلائل قرآنی آن ناسازگار است. (مجمع البیان، ج۱-۲، ص ۵۵۲، التبیان، ج۲، ص ۲۰۸)

البته می‌توان وجه جمعی برای هر دو تعریف به دست داد. به این معنا که طوری احباط را معنا کرد که شامل اعمال صالح با نیت بد و نیز اعمال صالح با نیت خوب باشد که پس از آن با اعمال زشت تباه‌کننده همراه باشد. پس می‌توان گفت که واژه احباط هر چند که به معنای افساد و هدر دادن کار نیک است و این به ظاهر معنای افساد پس از عمل است، ولی در اصطلاح قرآنی احباط اختصاص به فاسد کردن و هدر دادن پس از کار نیک با نیت نیک ندارد، بلکه اگر همزمان با کار نیک، نیت بد داشته باشد آن نیز عمل باطلی است که احباط بر آن صدق می‌کند، زیرا تفاوتی میان هدر دادن همزمان یا پس از انجام عمل نیک نیست و هر دو شخص در حقیقت از کشت خود چیزی چز باد را درو نمی‌کنند.

پس می‌توان گفت کسانی که گرفتار احباط می‌شوند مانند کسی است که بر شاخه‌ای نشسته و بن آن را می‌برد که موجب سقوط خودش می‌شود. شخص به جای اینکه شاخه‌های مزاحم را بزند و کار نیکی برای خود و دیگران انجام دهد، با نیت بد یا منت‌گذاری پس از کار و اذیت و آزارش، بن شاخه را می‌برد. او نه تنها سودی نمی‌برد بلکه زمینه سقوط روحی و معنوی خود را در جامعه رقم می‌زند و از چشم مردم می‌افتد.

***اصولا کار نیک ازنظر مردم به نیت خوب بستگی دارد؛ زیرا کارهای نیک دنیوی، تنها با نیت خوب است که باقی می‌ماند. اگر نیت خوب را برداریم هر کار نیک ازنظر زمانی پایان می‌یابد؛ زیرا اطعام خورده می‌شود، انفاق مصرف می‌شود، مال تمام می‌شود و تنها آن نیت است که می‌ماند. از این‌رو خداوند بقا را به خلوص نیت می‌داند که در کار به کار می‌آید.**

در آموزه‌های قرآنی برای بیان این معنا و مفهوم اصطلاحی، واژگانی غیر از حبط، احباط(مائده، آیه ۵، زمر، آیه ۶۵، محمد، آیه ۲۸)، چون واژه ابطال (بقره، آیه ۲۶۴)، اضلال اعمال (محمد، آیه ۱)، هباء منثور۱ (فرقان، آیه ۲۳) و مانند آن به کار گرفته شده است.

عوامل احباط کارهای نیک

چنانکه گفته شد از نظر خداوند کار نیک زمانی معنا پیدا می‌کند که با نیت خوب همراه باشد. از این‌رو در شرایط قبولی اعمال صالح، ایمان، نیت اخلاص و مانند آن شرط شده است. پس تنها اعمالی از نظر خداوند پذیرفته و مقبول است که حسن فعلی آن همراه با حسن فاعلی باشد. لذا اگر عملی قبح فعلی و قبح فاعلی یا فقط قبح فعلی یا فقط قبح فاعلی داشته باشد. پذیرفته نیست. به این معنا که از چهار حالت تنها یک حالت آن مقبول خداوند است؛ البته مردم نیز این گونه هستند؛ ولی از آنجایی که دسترسی به باطن و قلب مردمان ندارند، به همان حسن فعلی بسنده می‌کنند؛ اما هرگاه به هر طریق و روشی نسبت به نیات و انگیزه‌ها آگاه شوند و مثلا بدانند که نیت بدی از انجام کار خوب و نیک دارد، با او همان معامله‌ای را می‌کنند که خداوند می‌کند.

از آنجایی که خداوند به نیات و انگیزه‌های مردمان در باطن آنان آگاه است، در زمان ارزش‌گذاری نسبت به اعمال، به حسن فعل و حسن فاعل توجه و اهتمام دارد و تنها این موارد را می‌پذیرد که حسن فعل همراه با حسن فاعل باشد. پس کارهای نیک و خوب، کافران و منافقان و مشرکان را نمی‌پذیرد؛ زیرا در اعمال نیک آنان، حسن فاعلی نیست؛ زیرا هر کار نیکی را انجام می‌دهند برای غیر خداست؛ درحالی که خداوند تنها اعمال کسی را می‌پذیرد که اعتقاد و باور به خدا داشته و به طور طبیعی تقوای عقلانی و شرعی را در زندگی مراعات کرده باشد. (مائده، آیه ۲۷)

خداوند در آیات بسیاری به صراحت کفر را عامل احباط اعمال صالح در دنیا و آخرت معرفی می‌کند. (بقره، آیات ۲۱۷ و ۲۶۴؛ مائده، آیه ۵؛ توبه، آیه ۱۷؛ کهف: آیه ۱۰۵) همچنین از نظر قرآن شرک به خداوند عاملی دیگر در حبط عمل است. (انعام، آیه ۸۸؛ توبه آیه ۱۷؛ زمر، آیه ۶۵) نفاق نیز عامل حبط اعمال صالح است. (توبه، آیات ۶۸ و ۶۹)

این عوامل خود گویای آن است که از این افراد کار نیک هرگز با نیت نیک و خوب همراه نیست؛ زیرا کفر و شرک و نفاق، موجب می‌شود که شخص، با اخلاص دراین کارها وارد نشود و همواره خواسته و اهداف و نیات دیگری دارد که می‌تواند کسب اعتبار در میان مردم، ایجاد سرمایه اجتماعی برای بهره‌برداری از آن و محبت و مانند آن باشد تا بتواند زندگی مادی و دنیوی خود را بهتر کند؛ زیرا هیچ اعتقادی به آخرت و خدا ندارد تا نیت خود را براساس آن سامان دهد.

از دیگر عوامل احباط عمل می‌توان به اموری چون بی‌ادبی به پیامبر(ص) که موجب حبط عمل مومن می‌شود (حجرات، آیه ۲)، ناخشنودی از رضوان‌الهی (محمد، آیه ۲۸)، گناه (همان)، ترک عمدی عمل به احکام الهی، علی‌رغم اقرار به حقانیت آنها (مائده، آیه ۵)، عصیان از اوامر خدا و پیامبر (محمد، آیه ۳۳)، ریا و خودنمایی (بقره، آیه ۲۶۴)، قبول سرپرستی اهل کتاب توسط مسلمان (مائده، آیه ۵۳)، دنیاطلبی (هود، آیات ۱۵ و ۱۶)، دشمنی با پیامبر (محمد، آیه ۳۲)، جهاد گریزی (محمد، آیات ۳۱ و ۳۳)، انکار قیامت و معاد (اعراف، آیه ۱۴۷؛ کهف، آیه ۱۰۵)، اغواگری و گمراه کردن مردم از راه خدا (محمد، آیات ۱ و ۳۱) و ارتداد از اسلام با کفر و شرایع پیشین (بقره، آیه ۲۱۷؛ مائده، آیه ۵؛ محمد، آیات ۲۵ و ۲۸) اشاره کرد.

البته مسلمانان و مومنان با رفتارهای نادرست خود پس از انجام کارهای نیک با نیت خوب یعنی داشتن حسن فعلی و حسن فاعلی، موجبات حبط اعمال خود را فراهم می‌آورند. از جمله کسانی که کارهای خوب و نیک خود را با منت‌گذاری و یا اذیت و آزار تباه می‌کنند (بقره، آیه ۲۶۴) و به سادگی و آسانی هر آنچه را کشته بودند به آتش منت و اذیت می‌سوزانند و خرمن دسترنج خود را به آتش می‌کشند.

***احباط موجب می‌شود که سرمایه‌های اجتماعی شخص در جامعه از میان برود و اشخاصی که مثلا منت می‌گذارند، با همه کارهای ارزشمند و بزرگی که انجام داده‌اند در پیشگاه مردم خوار و ذلیل می‌شوند و مردم هیچ محبتی به آنان ابراز نمی‌کنند.**

آثار احباط

احباط در حقیقت همانند آن است که انسانی بوستان و گلستان را به زحمت و مشقت بسیار بسازد و آباد گرداند و یا خرمنی از گندم را گرد آورد ولی ناگهان به جرقه‌ای از منت و اذیت و نیت پلید، بسوزاند. چنین شخصی در حقیقت همه زندگی‌اش را تباه ساخته و سرمایه‌های وجودی و فرصت‌های تکرار نشدنی عمرش را به باد داده است.

چنین کسی هنگامی که در قیامت در پیشگاه الهی برای محاسبه حاضر می‌شود، دست خالی است و هیچ چیزی ندارد تا بر ترازو نهد. خداوند در آیاتی از جمله آیات۵ و ۵۳ سوره مائده و آیه۶۹ سوره توبه و ۶۵ سوره زمر می‌فرماید که این‌گونه افراد، زیانکارانی هستند که نه‌تنها سودی نبرده بلکه سرمایه‌های خود را تباه کرده‌اند. این‌گونه است که در قیامت بی‌ارزش و بی‌وزن خواهند بود. (کهف، آیه۱۰۵)

اصولا کسانی که نیت پلید در کارهای نیک دارند یا نیت خوب و کار نیک خود را با منت و اذیت، پلید و زشت می‌گردانند، در چشم مردم اعتبار و ارزشی ندارند؛ زیرا مردم پیش از آنکه به کار نیک توجه داشته باشند به نیت شخص توجه دارند. از این‌رو اگر نیت خوبی داشته باشد ولی به اشتباه، کار بدی کرده باشد، وقتی آگاه شوند او را ستایش می‌کنند که قصد انجام کار خیر داشته ولی به هر علت و دلیلی نشده است؛ اما وقتی از نیت بد انجام دهنده کار نیک آگاه شوند او را سرزنش می‌کنند. این مسأله خود گواه آن است که برای مردم حسن فاعلی و نیت و انگیزه‌های خوب مهم است و همین انگیزه‌ها و نیات است که محبت مردم را موجب می‌شود و دل‌ها را به سوی شخص جلب می‌کند. اما اگر نیت، بد باشد کار خوبش هیچ ارزش و اهمیتی ندارد و قلبی به سوی شخص گرایش نمی‌یابد.

بنابراین باید توجه داشت که احباط موجب می‌شود که سرمایه‌های اجتماعی شخص در جامعه از میان برود و اشخاصی که مثلا منت می‌گذارند، با همه کارهای ارزشمند و بزرگی که انجام داده‌اند در پیشگاه مردم خوار و ذلیل می‌شوند و مردم هیچ محبتی به آنان ابراز نمی‌کنند.

اصولا کار نیک ازنظر مردم به نیت خوب بستگی دارد؛ زیرا کارهای نیک دنیوی، تنها با نیت خوب است که باقی می‌ماند. اگر نیت خوب را برداریم هر کار نیک ازنظر زمانی پایان می‌یابد؛ زیرا اطعام خورده می‌شود، انفاق مصرف می‌شود، مال تمام می‌شود و تنها آن نیت است که می‌ماند. از این‌رو خداوند بقا را به خلوص نیت می‌داند که در کار به کار می‌آید. (انسان، آیه۹؛ نحل، آیه۹۶؛ رحمن، آیه۲۷)

به هرحال، باید هرکار نیکی انجام می‌دهیم آن را با خلوص انجام دهیم و غیر رضایت خدا را درنظر نداشته باشیم و پس از آن نیز سنگی بر نداریم و با منت‌گذاری و اذیت و آزار دیوار شیشه‌ای نیکوکاری را بشکنیم و همه زحمات خود را تباه و فاسد کنیم.

چراغ راه

ویژگی‌های دنیا

قال الامام علی(ع): الدنیا تغر و تضر و تمر.

امام علی(ع) می‌فرماید: دنیا؛ فریب، می‌دهد و زیان می‌رساند و می‌گذرد.[1]

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۵

حکایت خوبان

آخرت‌گرایی در بستر دنیا

در روایتی از ابن ابی‌یعفور که از اصحاب امام صادق(ع) است نقل شده که می‌گوید: به حضرت عرض کردم: «انالنحب الدنیا» ما دنیا را دوست داریم. «فقال لی: تصنع بهاماذا؟» حضرت فرمود: اینکه می‌گویی دنیا را دوست داریم منظورت چیست؟ با این امور مادی چه کار می‌کنی؟ «قلت: اتزوج منها واحج» گفتم: با آن ازدواج می‌کنیم، به حج می‌رویم «انفق علی عیالی» به کسانی‌که نان‌خور ما هستند خرجی می‌دهیم و به برادرانمان می‌رسیم. «واتصدق» و صدقه می‌دهیم. «قال‌لی: لیس هذا من‌الدنیا هذا من‌الاخره» حضرت به من فرمود: این (مطالبی که گفتی) دنیا نیست، بلکه مربوط به آخرت است.[1] آری حضرت این موارد را از حب به دنیا خارج کرده و می‌فرمایند: این‌ها اصلا حب به دنیا نیست، بلکه حب به آخرت است. لذا اصلا بد نیست. پیامبر گرامی اسلام(ص) در روایتی فرمود: «لیس من حب‌الدنیا طلب ما یصلحک» اگر دنبال چیزی بروی که تو را از نظر انسانی و الهی اصلاح کند از حب به دنیا نیست.

۱- بحارالانوار، ج۷۰، ص ۶۲

پرسش و پاسخ

سازوکارهای کنترل بازار آزاد

پرسش:

براساس آموزه‌های وحیانی چه ضوابط و راهکارهایی برای مقابله با مفاسد اقتصادی بازار آزاد و آزادی فعالیت‌های اقتصادی درنظر گرفته شده است؟

پاسخ:

نظام اقتصادی اسلام با توجه به خصلت حب نفس و زیاده‌طلبی انسان و با توجه به قانون کلی «لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام» برای حفظ و دفاع از منافع جامعه، با پذیرش اصل بازار آزاد و آزادی فعالیت‌های اقتصادی، ضوابط، حدود و مقرراتی را برای آن درنظر گرفته است که اهم آنها را به شرح زیر مطرح می‌کنیم:

۱-مبارزه با گران‌فروشی

امام علی(ع) در دستورالعملی برای فرماندار خویش، «مالک اشتر» می‌نویسد: «معاملات باید آسان، با ترازوهایی صحیح و با قیمت‌هایی که به هیچ یک از طرفین (فروشنده و خریدار) ستم نرود، صورت گیرد.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

اول اینکه اصل اولی در بازار اسلامی، آزادی معاملات و قیمت‌هاست و دوم اینکه مبارزه با گران‌فروشی همیشه ملازم با قیمت‌گذاری نیست، بلکه در مرحله اول با توصیه‌هایی اخلاقی، سپس با ایجاد محدودیت‌ها و مبارزه فرهنگی و در مرحله سوم با وضع مج